

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۱۳، مکاشفه ۷، انبوه خلق، و ۸، مهر نهایی

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۱۳، مکاشفه ۷ جمعیت، و فصل ۸، مهر نهایی است.

در مکاشفه ۷، و با شروع از آیه ۹ که قبلاً خواندیم، با گروه دوم آشنا می‌شویم.

ما شاهد بودیم که گروه اول ۱۴۴۰۰ نفر بودند، احتمالاً تصویری نظامی از عهد عتیق، تصویری از سرشماری برای تعیین تعداد اعضای واجد شرایط جنگیدن از هر یک از قبایل اسرائیل. حال، این عبارت در مورد قوم جدید خدا، یعنی کلیسا، صدق می‌کند و آنها را به عنوان ارتشی قدرتمند که بیرون می‌رود و می‌جنگد، به تصویر می‌کشد. در بحبوحه وقایع فصل ۶، در پاسخ به این سوال که چه کسی می‌تواند بایستد این ارتش قدرتمند که برای هدف خدا مهر و موم و محافظت شده است، به عنوان ارتشی قدرتمند برای جنگ می‌رود.

اما از قضا، آنها این کار را از طریق شهادت وفادار رنج‌کشیده خود انجام می‌دهند. حال، در مقابل آن، در آیه ۹، با گروه دیگری آشنا می‌شویم، جمعیتی عظیم که آنقدر زیاد بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را بشمارد. و دوباره، ما باید همان سؤالات را بپرسیم.

این گروه کیست و چه ارتباطی با گروه اول دارد؟ اول از همه، معمولاً این دو گروه، اگر کاملاً از هم جدا نباشند، نسبتاً متمایز نگه داشته می‌شوند. به تضاد موجود در نحوه توصیف آنها توجه کنید. گروه اول به وضوح شماره‌گذاری شده است، ۱۲۰۰۰ نفر از هر یک از ۱۲ قبیله، که در نهایت ۱۴۴۰۰ نفر می‌شوند.

بنابراین، گروه اول به وضوح و صراحتاً شماره‌گذاری شده است. گروه دوم به صراحت بدون شماره‌گذاری گفته می‌شود؛ یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند آن را شماره‌گذاری کند. بنابراین، به همین دلیل، این دو نمی‌توانند یکسان باشند.

یکی شماره‌گذاری شده است؛ دیگری را نمی‌توان شماره‌گذاری کرد. و یکی از آنها محدود به ملت اسرائیل است، دیگری مردمی از هر قبیله و زبان و زبانی است. بنابراین، به همین دلیل، اکثر مردم آنها را به طور منصفانه، اگر نه کاملاً، به عنوان دو گروه جداگانه از یکدیگر متمایز نگه می‌دارند.

نکته‌ی دیگری که باید گفت این است که همانطور که گفتیم، صحنه در مورد ۱۴۴۰۰ نفر تغییر می‌کند، نفر اکنون در مقابل بره و در مقابل تخت خدا و در مقابل بره ایستاده‌اند و همان صحنه ۱۴۴۰۰ صحنه‌ی اتاق تاج و تخت، از فصل‌های ۴ و ۵ را تداعی می‌کنند. اکنون، این جمعیت بی‌شمار اکنون در حضور خدا ایستاده‌اند، در اتاق تاج و تخت از مکاشفه ۴ و ۵ ایستاده‌اند، به طوری که اکنون اساساً به عنوان کسانی که پاداش خود را دریافت کرده‌اند، به تصویر کشیده می‌شوند. آنها به عنوان کسانی که نجات نهایی خود را دریافت می‌کنند، به تصویر کشیده می‌شوند.

آنها پاداش می‌گیرند؛ آنها در حضور خدا تبرئه می‌شوند. بنابراین، به یک معنا، دوباره، فصل ۷ شروع به پاسخ دادن به سوال مقدسین، ارواح زیر قربانگاه که به دلیل وفاداریشان سر بریده شده‌اند، می‌کند، کسانی که فریاد می‌زنند، ای خداوند، تا کی؟ اکنون، به یک معنا، شاهد تبرئه نهایی قوم خدا هستیم. در این بخش از فصل ۷، به نظر می‌رسد که آنها به سرنوشت نهایی خود رسیده‌اند.

به نظر می‌رسد که آنها در پاداشِ تبرئه شدن در برابر خدا و تخت او و در برابر بره در دادگاه آسمانی و در اتاق عرش آسمانی قرار می‌گیرند. و ما کمی بیشتر در مورد این موضوع و آنچه که ممکن است به آن اشاره داشته باشد و آنچه که ممکن است مستلزم آن باشد، بعداً صحبت خواهیم کرد. اما باز هم، سوال این است که اینها چه کسانی هستند؟ آیا اینها کاملاً از گروه موجود در فصل ۷ متمایز هستند؟ و باز هم، در اولین خوانش، به نظر می‌رسد که واقعاً همینطور است.

باز هم، یکی شماره گذاری شده است، یکی شماره گذاری نشده است. یکی مربوط به قبیله اسرائیل است. بقیه افرادی از هر قبیله و زبان و زبانی هستند.

ظاهراً یکی از آنها روی زمین پیدا می‌شود. این یک گروه آسمانی است که در برابر عرش ایستاده‌اند. با این حال، فکر می‌کنم دلایلی وجود دارد که این دو را از دیدگاه‌های مختلف، به عنوان یک گروه در نظر بگیریم.

دلیل اول این است. اولین چیزی که باید به آن توجه کرد این است که به نظر می‌رسد نشان‌دهنده‌ی هویت است. من فکر می‌کنم این مهم‌ترین دلیل است.

به تضادی که در این متن بین آنچه یوحنا می‌شنود و آنچه می‌بیند، توجه کنید. همان تضادی که در فصل ۵ با آن آشنا شدیم. حال به یاد داشته باشید، و آنچه گفتیم اغلب، و این را چندین بار در طول مکاشفه خواهیم دید، این است که یوحنا چیزی را می‌شنود و سپس برمی‌گردد و چیزی را می‌بیند و آنچه می‌بیند، آنچه را که شنیده بود، بیشتر تفسیر می‌کند. و اغلب، آنچه می‌بیند و می‌شنود، چیزهای یکسانی هستند، اما فقط از دیدگاه‌های مختلف به آنها نگاه می‌شود.

دوباره به فصل ۵ برگردید. یوحنا چه چیزی می‌شنود؟ وقتی یوحنا افتخار ورود به تالار عرش آسمانی را پیدا می‌کند، خدا را می‌بیند که بر تخت نشسته است. سپس در فصل ۵، خدا را در تخت خود با طوماری در دست راست خود می‌بیند.

او در سراسر کیهان به دنبال کسی می‌گردد، کسی را که شایسته باشد پیدا نمی‌کند و شروع به گریه می‌کند. و فرشته‌ای گریه او را قطع می‌کند و به او می‌گوید، شیر قبیله یهودا پیروز شده است. بنابراین یوحنا می‌شنود که کسی شایسته پیدا شده است، شیر قبیله یهودا.

اما وقتی یحیی نگاه می‌کند و می‌بیند چه اتفاقی می‌افتد؟ او چه می‌بیند؟ او شیری از قبیله یهودا نمی‌بیند؛ او بره ای را می‌بیند که کشته شده است. دو شخصیت و تصویر بسیار متفاوت، یک شیر و یک بره کشته شده، اما واضح است که یحیی دو شخص مختلف، دو مسیح مختلف را نمی‌بیند. در متن واضح است که او یک چیز را می‌بیند.

فقط چیزی که او می‌بیند و می‌شنود، یکدیگر را تفسیر می‌کنند. چیزی که او می‌بیند شیری است که غلبه می‌کند، یا چیزی که می‌شنود شیری است که غلبه می‌کند، اما چیزی که او می‌بیند بره‌ای کشته شده است که به تفسیر کمک می‌کند و به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که او چگونه مغلوب شده است. مسیح، به عنوان شیر قبیله یهودا، چگونه غلبه می‌کند؟ او به طرز طعنه آمیزی مانند یک بره‌ی کشته شده غلبه می‌کند.

که باز هم، همان روشی است که ارتش قدرتمند در ابتدای فصل ۷ غلبه می‌کند. پس نکته اینجاست که آنچه یوحنا می‌شنود و می‌بیند دقیقاً به یک چیز اشاره دارد، اما در تصاویر مختلفی که یکدیگر را تفسیر می‌کنند. و من پیشنهاد می‌کنم که دقیقاً همین اتفاق اینجا می‌افتد.

در فصل ۷، آیات ۱ تا ۸، این چیزی است که یوحنا می‌شنود. یوحنا می‌گوید تعداد آنها را شنیدم، آیه ۴، تعداد کسانی را که مُهر شدند شنیدم، ۱۴۴۰۰۰ نفر. حال به آیه ۹ توجه کنید، بعد از این، نگاه کردم و آنجا تخت بزرگی در مقابلم بود.

حال، این چیزی است که یوحنا دید. بنابراین یوحنا حدود ۱۴۴۰۰۰ نفر از قبایل اسرائیل را می‌شنود که مهر و موم شده‌اند و قوم خدا را به عنوان یک ارتش قدرتمند به تصویر می‌کشند. و به خصوص اگر این را به عنوان استفاده یوحنا از تصاویر عهد عتیق در حال حاضر به نوعی از نظر تیپولوژیکی برای اشاره به قوم جدید خدا در نظر بگیریم، آنچه یوحنا می‌شنود، یک ارتش قدرتمند ۱۴۴۰۰۰ نفری، اکنون با آنچه او می‌بیند، یعنی جمعیتی بی‌شمار که در برابر تخت خدا پیروز ایستاده‌اند، بیشتر تفسیر می‌شود.

بنابراین، آنها همان گروه از مردم هستند اما از دیدگاه‌های مختلف به آنها نگاه می‌شود. در حالت اول، از دیدگاه زمینی به عنوان ارتشی قدرتمند که از قضا، از طریق شهادت وفادار خود، حتی تا نقطه رنج و مرگ درست مانند بره، می‌جنگند، نگریسته می‌شود. و سپس آیه ۹ و بعد از آن، اکنون به همان گروه از دیدگاه آسمانی نگاه می‌کند، اکنون از دیدگاه جمعیتی بی‌شمار که اکنون در برابر خدا پیروز ایستاده‌اند.

اکنون آنها در نبرد خود پیروز شده‌اند و اکنون پاداش خود را دریافت می‌کنند و اکنون در پیشگاه خدا پیروز ایستاده‌اند. بنابراین، همان گروه از دیدگاه‌های مختلف به آن نگاه کردند. و با توجه به ماهیت نمادگرایی، آخرالزمانی، نیازی به دیدن تضادی بین گروهی که قابل شمارش بودند و گروهی که قابل شمارش نیستند نیست، زیرا باز هم، یوحنا از تصاویر متفاوتی برای به تصویر کشیدن همان گروه از دیدگاه‌های مختلف استفاده می‌کند.

ارتشی قدرتمند بر روی زمین که حتی در مواجهه با دشمن، تا سرحد رنج و مرگ، به نبرد می‌پردازد. اکنون، او همان گروه را با استفاده از تصاویر مختلف تصور می‌کند. او همان گروه را پیروزمندانه در برابر تخت خدا می‌بیند و اکنون پاداش آسمانی خود را دریافت می‌کند.

دومین نکته‌ای که این موضوع را نیز تأیید می‌کند، توجه به این نکته است که این جمعیت بی‌شمار در آیه ۹ نیز در نهایت با لباس‌های سفید و شاخه‌های نخل در دست، در مقابل تخت سلطنت می‌ایستند. گفتیم که لباس‌های سفید می‌توانند نشان دهنده پاکی و عدالت و احتمالاً پیروزی نیز باشند. و یکی از چیزهایی که شاخه‌های نخل نیز می‌توانند بر آن دلالت داشته باشند، پیروزی است.

بنابراین با توجه به این واقعیت که آنها لباس سفید می‌پوشند و شاخه‌های نخل در دست دارند، این امر به این واقعیت می‌افزاید که اکنون آنها پیروز هستند. ارتش قدرتمند از ۱ تا ۸ اکنون از طریق شهادت وفادار رنج. کشیده خود به پیروزی رسیده است. آنها اکنون در حضور خدا پیروز هستند.

بنابراین دوباره به شما پیشنهاد می‌کنم که به جای دو گروه جداگانه، ما یک گروه از مردم را داریم. یعنی قوم خدا از یهودیان و غیریهودیان از هر قبیله‌ای تشکیل شده‌اند و زبان و لهجه از دو دیدگاه مختلف به تصویر کشیده شده‌اند. حال، یک سوال این است که چرا یوحنا این گروه را در آیه ۹ به عنوان جمعیتی بی‌شمار، به عنوان گروهی از مردم از هر قبیله‌ای توصیف می‌کند؟ توجه کنید که این عبارت دوباره هفت بار در سراسر مکاشفه تکرار می‌شود.

هر ملت، قبیله، قوم و زبانی، به نوعی نسخه یا تنوعی از آن، هفت بار در سراسر کتاب مکاشفه آمده است. اما چرا او آنها را به عنوان جمعیتی بی‌شمار توصیف می‌کند که اکنون دوباره در بهشت پیروز شده‌اند؟ احتمالاً، یک دلیل می‌تواند این باشد که، تقریباً از نظر روانشناختی، می‌توانید تصور کنید که برای گروهی از مردم در هفت کلیسا در فصل‌های ۲ و ۳، برای گروهی از مردم که سعی می‌کنند ایمان خود را در امپراتوری

روم، به ویژه دو کلیسایی که به خاطر رنج‌هایشان وفادار هستند، اغلب در موقعیت‌های رنج و آزار و اذیت زندگی کنند، می‌توان وسوسه شد که فکر کرد آنها صرفاً یک اقلیت ناچیز هستند. و اکنون، با به تصویر کشیدن آنها به عنوان جمعیتی بی‌شمار، نویسنده می‌خواهد نشان دهد که نه، آنها یک اقلیت ناچیز نیستند.

آنها فقط یک انجمن کوچک نیستند که صرفاً تابع هوس امپراتوری روم باشند. اما حالا او می‌گوید، نه، در واقع، شما به جمعیت بزرگی تعلق دارید که نمی‌توان آنها را شمرد. این می‌تواند یکی از کارکردهای جمعیت بی‌شمار باشد.

اما فکر می‌کنم مورد مهم‌تری هم وجود دارد. به نظر من، این زبان جمعیت کثیری که هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را بشمارد، با پیشینه عهد عتیق نیز طنین‌انداز می‌شود. و اگر کمی به پیشینه داستان عهد عتیق فکر کنید، و باز هم یوحنا بیشتر آن را در نظر می‌گیرد، به‌ویژه ادبیات نبوی، اما یوحنا محدود به ادبیات نبوی نیست.

او به داستان خروج برمی‌گردد. او داستان خروج را پیش‌فرض می‌گیرد. او داستان خلقت را پیش‌فرض می‌گیرد.

و وقتی به داستان عهد عتیق فکر می‌کنید، کجا گروهی از مردم یا انبوهی از مردم را می‌بینید که قابل شمارش نباشند؟ شما آن را چندین بار در ارتباط با وعده‌های داده شده به ابراهیم می‌بینید. به یاد داشته باشید، بارها و بارها، ابراهیم، از فصل ۱۲، زمانی که خدا وعده می‌دهد که او یک ملت بزرگ خواهد بود، از او یک ملت بزرگ به وجود خواهد آمد، و در نهایت همه ملت‌های زمین برکت خواهند یافت. وقتی این وعده در عهدی که با ابراهیم در سراسر پیدایش بسته شده تکرار می‌شود، این ایده را چندین بار بیان می‌کنید که نسل ابراهیم و فرزندان او روزی آنقدر زیاد خواهند شد که از ستارگان آسمان بیشتر خواهند بود.

یا روزی نسل ابراهیم آنقدر زیاد شود که حتی از شن‌های ساحل دریا هم بیشتر شود. برای مثال، در پیدایش فصل ۱۳ و آیه ۱۶ یکی از اولین تکرارهای این ایده است. و آیه ۱۶، به تعبیری ۱۵، خدا به او وعده می‌دهد که تمام سرزمینی را که می‌بینی برای همیشه به تو و نسلت خواهم داد.

آیه ۱۶، من نسل تو را مانند غبار زمین خواهم ساخت، به طوری که اگر کسی بتواند غبار را بشمارد، نسل تو نیز قابل شمارش خواهد بود. و ایده این است که چه کسی در جهان می‌تواند ذرات غبار را بشمارد؟ ایده این است که هیچ‌کس نیست. و این تعداد نسل ابراهیم خواهد بود.

مثال دیگر، فصل ۱۵ و آیه ۱۵. اما تو، ابراهیم، به سلامت نزد پدران خواهی رفت و در سن پیری به خاک سپرده خواهی شد. در نسل چهارم، فرزندان تو از اینجا باز خواهند گشت، زیرا گناه‌آمورین به حد کامل خود نرسیده است.

این اونی نبود که من می‌خواستم. راستش، ۱۵ آیه ۵. ببخشید، گفتم ۱۵. ۱۵ آیه ۵. اون (اونو برد بیرون

خدا ابراهیم را بیرون برد و گفت: «به آسمان نگاه کن و ستارگان را بشمار. اگر می‌توانی آنها را بشماری، آنگاه به او گفت:» نسل تو نیز چنین خواهد بود «. یعنی نسل ابراهیم غیرقابل شمارش خواهد بود.

هیچ‌کس نمی‌توانست فرزندان ابراهیم را بشمارد. یکی از آنها در فصل ۲۲ به عنوان آخرین نفر ذکر شده است. در تکرار همان مضمون

فصل ۲۲. و در آیه ۱۷. من مطمئناً تو را برکت خواهم داد.

خداوند به ابراهیم فرمود: «من تو را برکت خواهم داد و نسل تو را مانند ستارگان آسمان و شن‌های ساحل دریا کثیر خواهم ساخت. نسل تو شهرهای دشمنان خود را تصرف خواهند کرد».

بنابراین شما این مضمون را در سراسر کتاب پیدایش دارید: خدا به ابراهیم وعده می‌دهد که نسل یا نوادگان او بی‌شمار خواهند بود. آنها آنقدر بزرگ خواهند بود که هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را بشمارد. نه بیشتر از آنکه بتوانید تمام ستارگان آسمان یا شن‌های ساحل دریا یا تمام ذرات غبار را بشمارید.

این نشان می‌دهد که فرزندان ابراهیم چقدر زیاد بودند. من فکر می‌کنم این همان زبانی است که یوحنا در اینجا از آن استفاده می‌کند. بنابراین هر دو تصویر از عهد عتیق آمده‌اند.

تصویرسازی قبایل اسرائیل و تعداد آنها، و همچنین جمعیتی که هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را بشمارد، هر دو تصاویر عهد عتیق هستند که در مورد اسرائیل صدق می‌کنند. بنابراین اینطور نیست که اولی اسرائیلی باشد و دومی نباشد.

هر دوی آنها مستقیماً از عهد عتیق آمده‌اند و هر دو در مورد ملت اسرائیل صدق می‌کنند. و در اینجا جمعیت بی‌شماری وجود دارد. جالب است که یوحنا، حداقل در این تصویر، به این موضوع اشاره نمی‌کند؛ او به صراحت به مضمون موجود در پیدایش ۱۲ اشاره نمی‌کند که ابراهیم برای همه ملت‌ها برکت خواهد بود.

جالب اینجاست که او به وعده‌ی نسل فیزیکی خود ابراهیم اشاره می‌کند که از ستاره بیشتر خواهد بود، آنقدر بزرگ که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بشمارد. اما اکنون یوحنا به نوعی وعده‌ای را که به قوم اسرائیل فرزندان فیزیکی ابراهیم، داده شده بود، دوباره تفسیر می‌کند و اکنون آن را در مورد گروهی متشکل از هر ملت، قبیله، زبان و مردمی به کار می‌برد. همانطور که یوحنا در هشت آیه اول انجام داد و زبان ۱۲ قبیله‌ی اسرائیل را گرفت و آنها را شمرد تا قدرت نظامی آنها را تعیین کند و آن را در مورد قوم جدید خدا که از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده بود، به کار برد، اکنون نیز همین کار را با این زبان جمعیت عظیمی انجام می‌دهد که هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را بشمارد.

به عبارت دیگر، در تحقق وعده‌هایی که به ابراهیم داده شد مبنی بر اینکه نسل فیزیکی ابراهیم از ستارگان آسمان و شن‌های دریا بیشتر خواهد بود، آنقدر زیاد که هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را بشمارد، یوحنا اکنون این وعده را می‌گیرد و تحقق نهایی آن را در جمعیتی عظیم می‌یابد که فقط به اسرائیل فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه گسترش می‌یابد تا افرادی از هر قبیله و زبان و ملت را در بر بگیرد. بنابراین، باز هم، نکته من این است و فکر می‌کنم درک آن مهم است، که هر دو تصویر، ۱۴۴۰۰۰ نفر از هر یک از ۱۲ قبیله اسرائیل و جمعیت بی‌شمار، هر دو از زبان عهد عتیق که به اسرائیل عهد عتیق اشاره دارد، الهام گرفته‌اند و اکنون آن را به قوم جدید خدا، کلیسا، اطلاق می‌کنند. بنابراین، در تحقق وعده‌ای که به ابراهیم با نسل بی‌شمار داده شد، آن نسل پیروز می‌شوند.

و جالب اینجاست که به چند متنی که خواندم، به خصوص مورد آخر، توجه کنید که آن را با پیروزی آنها بر دشمنانشان، به ویژه پیدایش فصل ۲۲، مرتبط می‌دانستند. اکنون جمعیت بی‌شماری از طریق شهادت رنج و سختی وفاداران خود بر دشمنانشان پیروز شده‌اند. اکنون در تحقق وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده بود، فرزندان او در حضور خدا بر دشمنانشان پیروز می‌شوند و پاداش خود را دریافت می‌کنند.

اما باز هم، نوادگان شامل افرادی از هر زبان، قبیله و ملتی هستند، از جمله اسرائیل اما نه منحصرراً. دو ویژگی دیگر که باید توجه شما را به آنها جلب کنیم. یکی از آنها را قبلاً ذکر کردیم، این واقعیت است که آنها

لباس‌های سفید و شاخه‌های نخل در دست دارند، که ما پیشنهاد کردیم احتمالاً پیروزی نظامی را به تصویر می‌کشد.

برخی گفته‌اند که اینها از ویژگی‌های عید خیمه‌ها نیز بوده‌اند و در اینجا به تصویر کشیده شده‌اند که این صحنه، تحقق نهایی عید خیمه‌ها است، که در کتاب لاویان جشن گرفته می‌شود و به عنوان مثال محافظت خدا از قومش را هنگام هدایت آنها از مصر نشان می‌دهد. و این قطعاً در اینجا امکان‌پذیر است اکنون، مردم به هدف خروج خود رسیده‌اند و آن جشن گرفتن عید است، اکنون حضور خدا را جشن می‌گیرند.

این ممکن است، اگرچه باز هم، بیشتر آن صرفاً بر اساس لباس‌های سفید و شاخه‌های نخل است، که مشخص نیست آیا برای تداعی عید خیمه‌ها کافی است یا خیر. ممکن است، اما قطعی نیست، بنابراین آن را همین‌جا رها می‌کنم. نکته دوم توجه به این اشاره به مصیبت بزرگ در آیه ۹ است، اولین آیه از توصیف جمعیت عظیم.

بعد از این، نگاه کردم و دیدم جمعیت زیادی، که هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را بشمارد، با لباس‌های سفید آنجا ایستاده‌اند. در واقع، اگر کمی جلوتر برویم، جایی که یوحنا شروع به پرسیدن از فرشته می‌کند که این افراد چه کسانی هستند، فرشته بالاخره به او می‌گوید که اینها کسانی هستند که از مصیبت بزرگ بیرون آمده‌اند. آنها لباس‌های خود را شسته‌اند و در خون بره سفید کرده‌اند، که دوباره نشان‌دهنده پاکی و عدالت و حالا شاید پیروزی نیز باشد.

اما این مصیبت بزرگ چیست؟ خب، به جای دیگری نگاه کنید. من فکر می‌کنم این ایده در سراسر کتاب مکاشفه، اما احتمالاً مصیبت بزرگ، توضیح داده می‌شود، اگرچه بسیاری از مفسران مسیحی مکاشفه مستعد این هستند که این را به عنوان یک دوره خاص در انتهای تاریخ، تا حدودی مرتبط با یک دوره هفت ساله واقعی، ببینند، اما بسیاری این را به عنوان یک دوره خاص درست در انتهای تاریخ به عنوان مقدمه‌ای برای آمدن دوم مسیح در نظر می‌گیرند. با این حال، به نظر من، وقتی بقیه کتاب را کنار هم قرار می‌دهید، فکر می‌کنم مصیبت بزرگ احتمالاً کل دوره وجود قوم خدا را که تا آمدن دوم مسیح منتهی می‌شود، توصیف می‌کند.

دوره‌ای که به عنوان دوره‌ای از مصیبت و رنج توصیف شده است. همانطور که قبلاً دیده‌ایم، این دوره‌ای از رنج و حتی آزار و اذیت به دست امپراتوری‌های مسلط مانند روم، به دست وحش است که در نهایت انگیزه آن در تلاش شیطان برای نابودی خدا و قومش در مکاشفه فصل ۱۲ نهفته است، به طوری که احتمالاً مصیبت بزرگ به کل دوره وجود قوم خدا، کل دوره وجود کلیسا تا زمان بازگشت مسیح اشاره دارد. بنابراین مردم قرن اول در دوره مصیبت بزرگ زندگی می‌کردند.

مصیبت از قبل آغاز شده بود. قوم خدا پیش از این، از دست امپراتوری روم، از دست کسانی که آنها را آزار می‌دادند و در برابرشان مقاومت می‌کردند، متحمل مصیبت شده بودند. به عنوان مثال، افرادی مانند آنتیپاس از دست روم رنج بردند و بسیاری دیگر که یوحنا متقاعد شده بود به دلیل شهادت وفادارانه در مواجهه با امپراتوری متخاصم روم، متحمل خواهند شد.

بنابراین، احتمالاً نباید دوران مصیبت بزرگ را به یک دوره پایانی محدود کرد، اگرچه ممکن است کسی بخواهد معتقد باشد که این دوره به تشدید و تبدیل شدن به یک دوره پایانی مصیبت ادامه خواهد داد که سپس با بازگشت مسیح در دومین ظهورش برای آوردن داوری و نجات، پایان خواهد یافت. اما در عین حال برای درک این موضوع که دوران مصیبت بزرگ احتمالاً کل دوره‌ای را که از قرن اول شروع می‌شود، با شروع آزار و اذیت در امپراتوری روم، شاید حتی قبل از دومیتیان، در بر می‌گیرد. اگر این کتاب در زمان دومیتیان

نوشته شده باشد، شاید حتی با نرون شروع شود، شاید حتی تا مرگ و شهادت عیسی مسیح در زمان حکومت روم نیز ادامه یابد.

تمام این دوره که با مرگ عیسی و شیوع آزار و اذیت در زمان روم آغاز می‌شود، اکنون این دوره مصیبت را آغاز می‌کند که تنها در ظهور دوم عیسی مسیح به اوج خود خواهد رسید. و تمام این دوره، دوره مصیبت بزرگ است. و اکنون این مردم از این دوره مصیبت پیروز بیرون آمده‌اند و در بهشت ایستاده‌اند و پاداش خود را دریافت می‌کنند.

حال، یک سوال دیگر مربوط به این فصل این است که این رویداد چه زمانی رخ می‌دهد. جالب اینجاست که دو احتمال وجود دارد و شاید منحصر به فرد هم نباشند، اما یکی از آنها این است که این می‌تواند صحنه‌ای باشد که بلافاصله پس از مرگ رنج‌دیدگان وفادار رخ می‌دهد. کسانی که به دلیل شهادت وفادار خود تا سر حد مرگ رنج می‌کشند، بلافاصله وارد میراث خود می‌شوند. آنها پیروزمندانه در برابر تخت سلطنت می‌ایستند.

و بنابراین شما صحنه‌ای از عرش آسمانی دارید که در آن همه قوم وفادار خدا اکنون لباس‌های سفید پوشیده‌اند، همانطور که به آنها وعده داده شده است، مثلاً در نامه‌هایی به کلیساهای دوم. بنابراین اکنون آنها در مقابل عرش آسمانی ایستاده‌اند. اما احتمال دیگری در انتهای متن، در دو یا سه آیه آخر، سه آیه آخر، مشاهده می‌شود، شما آهنگی دارید که به نوعی خوانده می‌شود، یا حداقل مجموعه‌ای از سطرها را دارید که در اکثر ترجمه‌های انگلیسی به شکل شعر یا سرود آمده است.

و بگذارید دوباره آنها را بخوانم. و از این رو، آنها در برابر تخت خدا هستند، این جمعیت بی‌شمار از هر قبیله، زبان و زبانی. آنها در برابر تخت خدا هستند و روز و شب در معبد او به او خدمت می‌کنند.

آن که بر تخت می‌نشینند، بر ایشان ساکن خواهد شد، یا خیمه یا مسکنی بر ایشان خواهد افراشت، خیمه خود را بر ایشان خواهد گسترد. دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد، دیگر هرگز تشنه نخواهند شد. آفتاب و هیچ گرمای سوزانی بر ایشان نخواهد تابید، زیرا بره در مرکز تخت خواهد بود و شبان ایشان خواهد بود.

او آنها را به چشمه‌های آب حیات هدایت خواهد کرد. خدا هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. حال، دو چیز.

اول از همه، جالب است که به عنوان جمعیتی بی‌شمار توصیف شده است، که به نظر می‌رسد به قطعیت یا به گروه کامل نهایی اشاره دارد. اما دوم، برخی از این متونی که من تازه خوانده‌ام، به طرز جالبی، وقتی به مکاشفه ۲۱ می‌رسید، این نوعی تقلید از متون عهد عتیق است. وقتی به مکاشفه ۲۱ می‌رسید، همین متون دوباره ظاهر می‌شوند.

هر کس به یاد آورد و به یاد آورد که خدا اشک از چشمانشان پاک خواهد کرد. و زبان بره که بر آنها خیمه زده یا خیمه زده است، فصل ۲۱، آیه ۳ را به یاد می‌آورد که خدا، در یک رابطه عهد جدید، مسکن خود را برپا خواهد کرد یا مسکن او با آنها خواهد بود. حضور خیمه و مسکن او با قومش خواهد بود.

آنها دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد. هدایت آنها به سوی چشمه‌های آب حیات در فصل ۲۱ اتفاق می‌افتد. بنابراین من تعجب می‌کنم که آیا این صرفاً نوعی نگاه اجمالی یا تصویری از خلقت جدید در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ نیست که در انتظار توصیف کامل‌تری است که اتفاق می‌افتد، جایی که آسمان در واقع در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ به زمین نازل می‌شود.

در اینجا ما نوعی تصویر لحظه‌ای، نگاهی اجمالی به قوم خدا که وارد میراث نهایی خود می‌شوند، می‌بینیم. این تصویر، اگر اصلاً تصویری از آنچه بلافاصله پس از مرگ آنها و رفتن مقدسین به بهشت اتفاق می‌افتد نباشد، در درجه اول، نیست، بلکه صحنه‌ای کامل از تمام قوم خدا است که وفادار بوده‌اند و اکنون پاداش خود را دریافت می‌کنند، در مقابل خدا ایستاده‌اند، این جمعیت بی‌شمار، و اکنون وارد میراث خود می‌شوند خلقت جدیدی که وقتی به فصل‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه می‌رسیم، با جزئیات بیشتری بررسی و توصیف خواهد شد. بنابراین، این نوعی نگاه اجمالی سریع به آنچه در آن زمان با جزئیات بیشتری آشکار می‌شود است.

بنابراین، به طور خلاصه، نکته فصل ۷ این است که نشان دهد در طول دوره مصیبت و در طول دوره داوری خدا بر زمین، بر امپراتوری شرور روم، و احتمالاً هر امپراتوری دیگری که این نقش را تا داوری نهایی ایفا کند، چه کسی قادر به ایستادگی در برابر آن است؟ یوحنا در فصل ۶ به این سوال پاسخ می‌دهد. کسانی که می‌توانند ایستادگی کنند، کسانی هستند که به قوم جدید خدا، کلیسا، تعلق دارند، کسانی که مهر و موم شده و محافظت شده هستند، کسانی که به عنوان یک ارتش قدرتمند در تحقق تصویر خروج اسرائیل و شکست دشمنانش به تصویر کشیده شده‌اند. اکنون، قوم خدا برای شرکت در نبرد و جنگ بیرون می‌روند، اما این کار را از طریق شهادت رنج‌آور خود انجام می‌دهند. تقریباً طعنه‌آمیز است که، نه از طریق سلاح، بلکه از طریق شهادت وفادار رنج‌آور خود.

و سپس، اگر چنین کنند، در حضور خدا پیروز خواهند شد و وعده‌هایی را که به ابراهیم داده شده بود محقق خواهند کرد؛ وعده‌هایی که به او داده شده بود مبنی بر اینکه نسل او از ستارگان آسمان و شن‌های دریا بیشتر خواهد بود و دشمنان خود را شکست خواهند داد. اکنون آنها در حضور خدا پیروز ایستاده‌اند و در نوعی نگاه اجمالی به آینده، اکنون میراث خود را دریافت می‌کنند، یعنی زندگی در خلقت جدید. زندگی در حضور خدا.

بنابراین آنها پاداش گرفته و تهرئه شده‌اند. حال، دوباره، مکاشفه می‌تواند اینجا متوقف شود. شما صحنه داوری را داشته‌اید، و اکنون صحنه نجات نهایی را دارید.

اما ما از مکاشفه گفتیم؛ این مثال خوبی از چرخه‌ای بودن مکاشفه است. حال، یوحنا قصد دارد با استفاده از تصاویر مختلف و از دیدگاهی متفاوت، وقایع و موقعیت‌های مشابه را روایت کند. بنابراین ما هنوز راه درازی در پیش داریم تا به پایان برسیم، اما یوحنا قبلاً به آن رسیده است.

حال، برای اینکه کمی عقب‌تر برویم و در پایان، با توصیف داوری خدا در زمان حال بر امپراتوری روم و بر بشریت شرور، با توصیف آنچه قوم خدا باید انجام دهند، با توصیف ماهیت شهادت رنج‌آور آنها، که منجر به تهرئه قومش توسط خدا، پاداش قومش و داوری دشمنانشان می‌شود، به نوعی به بحث دیگری پردازیم. نکته دیگری که باید در فصل ۷ به آن توجه کنید، نحوه ارتباط آن با کلیساها در فصل‌های ۲ و ۳ است. حداقل برای دو کلیسا، و همچنین برخی دیگر از کلیساهایی که ممکن است تردیدهایی داشته باشند، به یاد داشته باشید که برخی از کلیساها که عیسی مسیح از طریق یوحنا از آنها سخن می‌گوید، نکته مثبتی در مورد آنها داشتند، حتی اگر هنوز مواردی وجود داشت که مسیح نگران وضعیت معنوی آنها یا عدم شهادت آنها بود. این فصل برای آن کلیساها و آن افراد، منبع تشویق برای استقامت خواهد بود.

اینکه حتی در مواجهه با رنج، آنها واقعاً به پیروزی دست می‌یابند. این وسیله‌ای است که خدا برای پیروزی آنها و تأسیس پادشاهی او از طریق شهادت وفادارانه‌شان، حتی تا سرحد رنج، در اختیارشان قرار داده است و همچنین به آنها یادآوری می‌کند که اگر استقامت کنند، نتیجه این است که روزی پاداش خواهند گرفت و وفادار خواهند ماند.

به عنوان بخشی از یک جمعیت بزرگ، نه یک اقلیت کوچک و بی‌اهمیت، هر چقدر هم که در نظر امپراتوری روم زیاد به نظر برسد، در واقع به عنوان یک جمعیت بزرگ ظهور خواهند کرد و پیروز خواهند شد و در صورت پایداری پاداش خود را دریافت خواهند کرد. با این حال، بسیاری از کلیساهای که بسیاری از آنها یوحنا به آنها اشاره کرد، ممکن است در طرف مقابل قرار گیرند. آنها ممکن است خود را در معرض بلاهای خدا بیابند، در مقابل کسانی که پیروز نمی‌شوند، در مقابل کسانی که در واقع با کسانی که به قوم خدا آسیب می‌رسانند و قوم خدا را آزار می‌دهند، طرف هستند.

تنها گزینه، توبه و حفظ شهادت وفادارانه در مسیح است، حتی اگر به معنای رنج و مرگ آنها باشد. سپس فصل ۸، پس از فصل ۷، به عنوان نوعی وقفه بین مهر شماره ۶ و مهر شماره ۷، فصل ۸ اکنون توالی مهرها را از سر می‌گیرد. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، نکته دیگری که یک توهم یا یک وقفه ممکن است انجام دهد، نکته دیگری که یک وقفه ممکن است انجام دهد این است که وقتی مهرها و تمام شرارت‌های رخ داده و تمام هرج و مرج‌ها و رؤیاهای داورها را می‌خوانید، گاهی اوقات مهرها تقریباً به معنای واقعی کلمه به عنوان یک تعویق کوتاه عمل می‌کنند و به نوعی روند ماجرا را کند می‌کنند و تقریباً راهی برای کمک به شما در نفس کشیدن قبل از هجوم بعدی مهرها هستند.

باز هم، این تنها کاری نیست که آنها انجام می‌دهند. گفتیم که میان‌پرده در فصل ۷، یک کارکرد مهم الهیاتی برای تفسیر وقایع و اتفاقات فصل ۶ دارد تا به این سوال پاسخ دهد که چه کسی می‌تواند در میان اتفاقات فصل ۶ بایستد؟ رابطه قوم خدا با اتفاقات فصل ۶ چیست؟ بنابراین، این میان‌پرده نقش الهیاتی مهمی دارد اما در عین حال، تقریباً یک وقفه یا استراحت کوتاه در میان بلاهای مصیبت‌بار و شیطانی که بر زمین نازل می‌شوند، فراهم می‌کند. این ما را به فصل ۸ می‌رساند، جایی که توالی مهر و موم از سر گرفته می‌شود.

و گفتیم که فصل ۷ به این سوال پاسخ می‌دهد که چه کسی می‌تواند مقاومت کند؟ این موضوع ممکن است در مورد فصل ۸ نیز صدق کند. چه کسی قادر است در برابر آنچه در فصل ۸ اتفاق می‌افتد، بایستد؟ در فصل ۸ خواهیم دید که بلاهای شیپور که در فصل‌های ۸ و ۹ روایت شده‌اند، فقط کسانی را هدف قرار می‌دهند که مهر نشده‌اند و مهر فصل ۷ را دریافت نکرده‌اند. باز هم، این بخش، داورهای خدا بر زمین را از سر خواهد گرفت. پس از پاسخ به این سوال که رابطه قوم خدا با بلاهایی که در حال وقوع است چیست، اکنون متوجه می‌شویم که توالی بلاها از سر گرفته خواهد شد، اما تنها پس از باز شدن مهر هفتم در چند آیه اول فصل ۸. بنابراین، آخرین مهر، مهر هفتم، از سر گرفته می‌شود.

و دوباره، پس از آن، این به توالی هفت شیپور منجر می‌شود که خواهیم دید که به همین ترتیب بین شیپور ششم و هفتم شکسته می‌شوند، اما بعداً به آن نگاه خواهیم کرد. اما نکته جالب در مورد این مهر هفتم در فصل ۸، همانطور که خواهیم دید، این است که ظاهراً وقتی مهر بالاخره باز می‌شود، هیچ اتفاقی نمی‌افتد اما قبل از اینکه به آن نگاه کنیم، می‌خواهم فصل‌های ۸ و ۹ را بخوانم. ابتدا فصل ۸ را می‌خوانیم و سپس برمی‌گردیم و به این سوال پاسخ می‌دهیم که مهر هفتم چیست؟ زیرا، ظاهراً، دوباره هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

در عوض، می‌گویید نیم ساعت سکوت در آسمان برقرار است. این با شش مهر دیگری که گشوده شده‌اند بسیار متفاوت است. اما بیایید با خواندن فصل ۸ شروع کنیم. سپس، هفت فرشته که هفت شیپور داشتند، آماده شدند تا آنها را به صدا درآورند.

فرشته اول شیپور خود را به صدا درآورد و تگرگ و آتش آمیخته با خون بارید و بر زمین فرو ریخت. یک سوم زمین و یک سوم درختان و تمام علف‌های سبز نیز سوختند.

فرشته دوم شیپور خود را به صدا درآورد و چیزی مانند کوهی عظیم، شعله‌ور، به دریا افکنده شد. یک سوم دریا به خون تبدیل شد. یک سوم موجودات زنده دریا مردند و یک سوم کشتی‌ها نابود شدند.

فرشته سوم شیپور خود را به صدا درآورد و ستاره‌ای بزرگ، مانند مشعلی فروزان، از آسمان بر روی یک سوم رودخانه‌ها و چشمه‌های آب افتاد. نام آن ستاره افسنطین است. یک سوم آب‌ها تلخ شد و بسیاری از مردم از آب‌هایی که تلخ شده بودند، مردند.

فرشته چهارم شیپور خود را به صدا درآورد و یک سوم خورشید، یک سوم ماه و یک سوم ستارگان چنان آسیب دیدند که یک سوم آنها تاریک شدند. یک سوم روز و یک سوم شب بی‌نور شدند. و همچنان که نگاه می‌کردم، صدای عقابی را شنیدم که در میان هوا پرواز می‌کرد و با صدای بلند فریاد می‌زد: وای، وای، وای بر ساکنان زمین، به خاطر شیپوری که قرار است توسط سه فرشته دیگر نواخته شود.

و من همینجا متوقف می‌شوم، اما در باب ۹، احتمالاً نباید اینجا وقفه‌ای در فصل‌ها داشته باشیم، زیرا باب توالی شیپورها را ادامه می‌دهد. اما جالب اینجاست که، همانطور که خواهیم دید، سه شیپور بعدی از ۹ چهار شیپور اول به صدا در می‌آیند، دقیقاً مانند چهار اسب اول، چهار مهر اول، که از سه تای باقی مانده به صدا درآمدند. و ما همان الگو را اینجا می‌بینیم.

بنابراین، چهار شیپور اول در باب ۸ به نوعی یک واحد را تشکیل می‌دهند، و سپس، باب ۹ شروع به روایت سه شیپور آخر می‌کند. همانطور که قبلاً گفتیم، دقیقاً مانند مهرها، شیپور ششم و هفتم با یک میان‌پرده از هم جدا می‌شوند که باز هم، فقط یک انحراف نیست، بلکه کارکردهای واقعی را برای تفسیر بیشتر آنچه در باب‌های ۸ و ۹ اتفاق می‌افتد، خواهیم دید. این نقش الهیاتی بسیار مهمی در روایت رؤیا ایفا می‌کند. اما شیپور، باب ۷ و باب ۹ با شیپور ششم به پایان می‌رسد.

فصل هفتم شیپور در واقع بعداً در فصل ۱۱، آیات ۱۵ تا ۱۹ رخ خواهد داد. خواهیم دید که شیپور هفتم بالاخره به صدا در می‌آید. اما جالب اینجاست که مهر هفتم بالاخره در همان ابتدای فصل ۸ باز می‌شود. و همانطور که گفتم، نکته عجیب این است که ظاهراً هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

با باز شدن مهر هفتم، تنها چیزی که گفته می‌شود این است که حدود نیم ساعت در بهشت سکوت برقرار بود. و امیدواریم، همانطور که تا الان متوجه شده‌اید، ما احتمالاً نباید آن نیم ساعت را به معنای واقعی کلمه نیم ساعت در نظر بگیریم، که اگر ساعتان را بسته باشید، می‌توانید عقربه دقیقه‌شمار را ببینید که تا نیمه صفحه ساعت را دور می‌زند و سپس این زمان تمام می‌شود. اما نیم ساعت، احتمالاً دوباره به چیزی مهم اشاره دارد، اما چیزی محدود، چیزی که برای همیشه دوام نمی‌آورد.

حال، سوال این است که چرا این سکوت نیم ساعته برقرار است؟ که در نگاه اول به نظر من خیلی شبیه محتوای مهر نیست. وقتی ۶ مهر دیگر را می‌خوانید، اتفاق بسیار خاصی می‌افتد. به جز مهر ۵، که تصویری از ارواح زیر محراب است که فریاد می‌زنند، بقیه همه داوری‌های فعال خدا بر امپراتوری روم و بر بشریت شریر، بی‌خدا و بت‌پرست هستند که از به رسمیت شناختن او امتناع می‌ورزند و در عوض مقدسین را آزار می‌دهند.

اما حالا ناگهان یک پلمپ باز می‌شود و سکوت مطلق حکمفرما می‌شود. و در واقع هیچ اتفاقی نمی‌افتد. به همین دلیل، بسیاری معتقدند که پلمپ شماره ۷ در واقع، همانطور که گفتیم، مانند تسکوپ است که مدام آن را بیرون می‌کشید، هر بخش شامل بخش‌های دیگر درون آن است.

برخی معتقدند که مهر شماره ۷ در واقع شامل هر هفت شیپور بعدی در داخل آنهاست. این کاملاً ممکن است. با این حال، من دوباره تعجب می‌کنم که آیا سکوت نقش متفاوتی ایفا نمی‌کند و شاید با توجه به پیشینه عهد عتیق خود، نقشی ایفا می‌کند.

به نظر من، سه راه ممکن برای بررسی سکوت به عنوان بخشی از مهر وجود دارد. اولین راه، و مفسران این سه راه را پیشنهاد کرده‌اند، و راه‌های دیگری هم وجود دارد، اما من صرفاً روی سه راه حل محتمل یا سه راه حل رایج تمرکز می‌کنم. یکی از آنها این است که سکوت به سادگی یک مکث چشمگیر در عمل ایجاد می‌کند.

همانطور که در مورد میان‌پرده گفتیم، شما به مهرها برمی‌گردید و داوری‌ها یکی پس از دیگری رخ داده‌اند و با این صحنه‌ی فاجعه‌بار فروپاشی جهان به عنوان تصویری نمادین از داوری نهایی خدا و روز خشم خدا و خشم بره به پایان می‌رسد. حال، سکوت به نوعی یک وقفه یا مکث در عمل قبل از دور بعدی داوری‌ها، که قرار است در آیات ۸ و ۹ اتفاق بیفتد، فراهم می‌کند. بنابراین، این نوعی فرصت دوباره برای نفس کشیدن و آماده شدن برای آنچه در ادامه خواهد آمد، است. این کاملاً امکان‌پذیر است و مطمئناً در اینجا منطقی به نظر می‌رسد.

با این حال، دو کارکرد احتمالی دیگر نیز وجود دارد. شماره ۱ یا شماره ۲، شماره ۱ مکث دراماتیک در عمل است، شماره ۲ سکوت است که می‌تواند سکوتی باشد تا دعاهای مقدسین شنیده شود، که دقیقاً همان اتفاقی است که بعد از سکوت می‌افتد. ما با فرشتگانی آشنا می‌شویم که در مقابل خدا ایستاده‌اند و هفت شیپور دارند، اما آنها برای چند آیه دیگر شیپور نمی‌زنند. در عوض، این تصویر از فرشته‌ای را می‌بینید که به سمت محراب می‌رود و حوض، مجمر خود را با زغال‌های محراب، یا ببخشید، بخور از محراب، پر می‌کند. که شامل دعاهای مقدسین نیز می‌شود که به درگاه خدا تقدیم می‌شوند.

باز هم، ما قبلاً این مضمون را دیده‌ایم که ایده این است که داوری‌هایی که قرار است در پی آن بیانند، باید در پاسخ به دعاهای مقدسین دیده شوند. ما این را خواندیم، متنی را که از اول خونخ و به ویژه از چهارم عزرا خواندیم به یاد بیاورید، که دعاهای مقدسین، دعاهایی که همیشه از طرف مقدسینی که رنج می‌برند ارائه می‌شود، بنابراین در اینجا، دعاهای مقدسین احتمالاً به فصل ۶ برمی‌گردد، فریاد شهدا، تا کی ای خداوند. و بنابراین، این سکوت ممکن است به گونه‌ای باشد که دعای مقدسین شنیده شود، که نشان می‌دهد بقیه داوری‌هایی که اکنون در فصل‌های ۸ و ۹ به ویژه آمده‌اند، پاسخی به دعای مقدسین هستند.

احتمال سوم نیز این است که در عهد عتیق، سکوت اغلب سکوتی است که در انتظار داوری در پیش است. داوری خدا و مداخله‌ی خدا به شکل داوری می‌آید. سکوت نوعی واکنش بهت و حیرت در پرتو داوری قریب‌الوقوعی است که قرار است در راه باشد.

و این قطعاً منطقی خواهد بود. پس مهر هفتم سکوت است به دلیل داوری که قرار است بیاید، که می‌تواند فصل‌های ۸ و ۹ باشد، این داوری‌های شیپورها. اما همچنین متوجه می‌شوم که به نظر من داوری دیگری در حال حاضر در فصل ۸ داریم که در آن گفتیم هر یک از مجموعه مهرها، شیپورها و کاسه‌ها شما را تا انتها بالا می‌برند.

در فصل ۸، ببخشید، در فصل ۶، یعنی آخرین مهر، تصویر فروپاشی جهان و مردمی را دیدیم که می‌گفتند: ما را پنهان کنید زیرا روز بزرگ خشم خدا فرا رسیده است. در فصل ۸، مهر هفتم ممکن است اکنون ما را به همان روز خداوند برساند، زیرا به آنچه در آیه ۵ اتفاق می‌افتد توجه کنید. سپس فرشته، پس از اینکه مجمری را برمی‌دارد و آن را با بخور پر می‌کند، که دعای مقدسین است، و به سوی خدا بالا می‌رود، احتمالاً فریاد تبرئه، دعایی که انتقام مقدسین گرفته شود، خون آنها گرفته شود، آنها تبرئه شوند.

حالا، فرشته به سمت قربانگاه می‌رود و مجمر خود را با آتش پر می‌کند و آن را بر زمین می‌افکند، عملی نمادین از داوری. و حالا دوباره به زیان داوری که نویسنده از عهد عتیق برمی‌دارد توجه کنید. و غرش رعد، غرش، برق و زلزله رخ داد.

، به عبارت دیگر، همه اینها با هم ممکن است محتوای مهر هفتم باشد. همانطور که مهر هفتم باز می‌شود داوری وجود دارد، بله، برای نوعی وقفه در صحنه، اما همچنین برای اینکه دعاهای مقدسین شنیده شود و همچنین به عنوان پیش‌بینی داوری خدا. و سپس آن داوری، آن داوری نهایی، به شکل آتشی که بر زمین پرتاب می‌شود و غرش‌ها، برق‌های آذرخش و زلزله می‌آید.

و بنابراین، اینجا، دوباره، ما نوعی خلاصه داریم. اینجا ما به پایان رسیده‌ایم. اینجا بالاخره، دوباره، به روز خداوند و به داوری نهایی رسیده‌ایم.

فقط چند نکته دیگر در مورد آیات ۳ و ۴ فصل ۸ را ذکر می‌کنم، در واقع دو نکته که می‌خواهم بر آنها تأکید کنم. اول از همه، دوباره به تمام تصاویر معبد که تخت آسمانی به عنوان یک معبد به تصویر کشیده شده است توجه کنید. در اینجا، ظاهراً صحنه دوباره تغییر می‌کند، با یوحنا که به آسمان بازگشته یا شاید یوحنا هنوز از فصل ۷ در آسمان است. فصل ۷ با دیدن جمعیت در مقابل تخت در آسمان توسط یوحنا به پایان رسید.

حال، از دیدگاه آسمانی خود، فرشته را در چارچوب آسمان به عنوان یک معبد می‌بیند. به محراب توجه کنید، که به نظر می‌رسد در اینجا منعکس‌کننده‌ی محراب بخور در عهد عتیق نیز هست. مجمر که یکی از ظروف معبد بود و زبان آتش و زغال سنگ.

بنابراین در اینجا به وضوح تصویری از بهشت به عنوان یک معبد به تصویر کشیده شده است و شاید فرشتگان به عنوان کاهنان عمل می‌کنند. اما هدف اصلی در اینجا این است که آنها نه تنها در واسطه‌گری دعاهای مقدسین به خدا، دعاهایی که احتمالاً برای عدالت و انتقام یا اثبات حقانیت فریاد می‌زنند، بلکه در داوری نهایی مهر هفتم که در آیه ۵ ریخته می‌شود نیز نقش دارند. دوباره، همراه با سکوت، آیه ۵ داوری مهر شماره ۷ است. بنابراین شما این تصویر از یک دادگاه آسمانی را دارید که در آیات ۳-۴ ادامه دارد. نکته دیگر توجه است، و این همان چیزی است که گاهی اوقات مکاشفه را برای ترسیم اینکه آیا واقعاً قرار است این کار را انجام دهیم، بسیار دشوار می‌کند.

و جالب است وقتی به طرح کلی کتاب مکاشفه نگاه می‌کنید، واقعاً در این نوع مکان‌ها با مشکل مواجه می‌شوید. جالب است که آیات ۸، ۱ تا ۵ در نهایت با مهر هفتم و هفت شیپور همپوشانی دارند. چون توجه کنید، اگر آیه ۵ بخشی از محتوای مهر هفتم باشد، توجه کنید که در آیه ۲ که قبلاً معرفی شده است، من هفت فرشته را دیدم که در مقابل خدا ایستاده‌اند و به آنها هفت شیپور داده شد.

اما به نظر می‌رسد آیات ۳ تا ۵ به محتوای مهر شماره ۷ بازمی‌گردند، جایی که فرشته دعاهای مقدسین را تقدیم می‌کند و سپس آماده می‌شود تا داوری خدا را به شکل زغال‌های محراب بریزد. به طرز جالبی، هفت فرشته در فصل ۲ معرفی می‌شوند، اما هیچ کاری انجام نمی‌دهند. آنها تا آیه ۶ هیچ کاری انجام نمی‌دهند. بنابراین شما نوعی از این درهم‌تنیدگی را دارید؛ محققان اغلب این را یک ویژگی درهم‌تنیدگی می‌نامند و چیزهای دیگری هم وجود دارد که آنها آن را می‌نامند، اما در هر صورت، بخش‌هایی دارید که در هم تنیده و همپوشانی دارند، جایی که یک بخش به پایان می‌رسد در حالی که همزمان، بخش دیگری تازه شروع به کار می‌کند و ادامه خواهد یافت.

این کار را بسیار دشوار می‌کند، از جمله میان‌پرده‌هایی که مهر ۶ و مهر ۷ و بعداً شیپورهای ۶ و ۷ را قطع می‌کنند. این میان‌پرده‌ها، این ویژگی‌های درهم‌تنیده مکاشفه، ارائه یک طرح کلی آسان و دقیق از کتاب، مکاشفه را بسیار دشوار می‌کند، زیرا همه چیز به نوعی در هم تنیده است، یا همانطور که گفتیم میان‌پرده‌هایی وجود دارند که توالی‌ها را قطع می‌کنند، همانطور که در مورد مهرها و شیپورها می‌بینیم.

بنابراین، با شروع از فصل ۶، اکنون که هفت مهر گشوده شده است، که احتمالاً محتوای آن سکوت و همچنین داوری آیه ۵ است، نویسنده ما را با آیه ۵ به پایان رسانده است، روز خداوند، او قصد دارد به عقب برگردد و مجموعه‌ای دیگر از داوری‌ها را به شکل شیپورها روایت کند. در فصل ۶، متاسفم، در فصل از آیه ۶ تا پایان فصل و سپس دوباره در فصل ۹، با هفت شیپور آشنا می‌شویم و با دمیده شدن هر ۸، شیپور، اتفاقی روی زمین یا دریا می‌افتد.

و همچنین قرار است در آسمان‌ها نیز در یکی از این شیپورها اتفاقی بیفتد. همچنین گفتیم که فصل ۹ دنباله شیپورها را ادامه می‌دهد، اما سه چیز را در جریان می‌بینیم. اول، فصل ۸، ما را با چهار شیپور آشنا می‌کند که مانند چهار مهر اول، ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند.

سپس، به نظر می‌رسد سه شیپور بعدی با یکدیگر مرتبط هستند و به نظر می‌رسد که هر کدام ویژگی خاص خود را دارند، زیرا در آیه ۱۳ با یک وای سه‌گانه که توسط یک فرشته یا یک عقاب بیان می‌شود، معرفی می‌شوند. بنابراین، در آیه ۱۳، ما با یک عقاب آشنا می‌شویم و او یک وای سه‌گانه صادر می‌کند که به ما می‌گوید با سه شیپور بعدی مطابقت دارد. دو تا از آن شیپورها به تفصیل در فصل ۹ روایت خواهند شد این شیپورها، شیپورهای ۵ و ۶ خواهند بود. سپس، همانطور که قبلاً گفتیم، شیپور هفتم است که احتمالاً با وای سوم مطابقت دارد.

بنابراین، اگر این را دنبال می‌کنید، فصل ۸ با معرفی سه وای که مربوط به سه شیپور آخر هستند، آغاز می‌شود. بنابراین شیپورهای ۵ و ۶ باید وای ۱ و ۲ باشند. و سپس شیپور هفتم وای ۳ خواهد بود. اما باز هم، شیپور شماره ۷ با یک میان‌برده متشکل از فصل ۱۰ و همچنین بخش زیادی از فصل ۱۱ از ۶ جدا شده است. و سپس، در فصل ۱۱، آیات ۱۵-۱۹، سرانجام صدای دمیدن شیپور شماره ۷ را می‌شنویم، که احتمالاً سومین وای است که عقاب در اینجا به ما معرفی می‌کند.

یکی از مهم‌ترین مسائل برای درک این موضوع، فقط یک نظر کلی است، قبل از اینکه کمی بیشتر یا تا جایی که می‌توانیم به جزئیات شیپورها بپردازیم. فکر می‌کنم وقتی این را می‌خوانید، تلاش برای فهمیدن دقیق آن، کمی دشوار می‌شود، با توجه به ماهیت نمادین آنچه اتفاق می‌افتد و با توجه به زبانی که استفاده می‌شود تعیین دقیق اینکه این شیپورها دقیقاً چه چیزی را شامل می‌شوند، کمی دشوار است. اما واضح است که آنها داوری خدا بر روی زمین هستند.

اما نکته‌ی مهمی که باید در همان ابتدا به آن اشاره کنم این است که وقتی این‌ها را می‌خوانید، همانطور که من همین الان خواندم، وقتی این بلاهای شیپور را با دقت می‌خوانید، نمی‌توانید از توجه به این نکته خودداری کنید، همانطور که تفاسیر متعددی اشاره کرده‌اند، و اگر به برخی از تفاسیر نگاه کنید، حتی آن را به صورت نمودار نشان می‌دهند تا بتوانید به راحتی آن را ببینید، این است که بار دیگر باید برای درک این موارد به عهد عتیق برگردیم، و این کار با بازگشت به بلاهای خروج انجام می‌شود. وقتی این بلاها، این بلاهای شیپور را در فصل‌های ۸ و ۹ نیز می‌خوانید، شباهت‌هایی با خروج وجود دارد، اگرچه به همان ترتیب ده بلا در خروج نیست، و دوباره یوحنا از عدد ۷ برای نشان دادن کامل بودن، تمامیت، کمال، تعداد کامل و بی‌نقص داوری‌های خدا در این زمان بر روی زمین استفاده می‌کند. گذشته از اعداد مختلف، یوحنا دوباره از عدد ۷ و به ترتیب متفاوت استفاده می‌کند. اکثر این بلاها شبیه یکی از بلاهایی است که بر مصر نازل شد.

برای مثال، وقتی این را می‌خوانید، اولین بلا، بلای نگرگ است که با یکی از بلاهای مصر مطابقت دارد. بلای دیگر، تبدیل آب به خون و غیرقابل آشامیدن کردن آن است؛ آب برای نوشیدن نامناسب بود، بنابراین حتی برخی بر اثر نوشیدن آن جان باختند. بلای دیگر، تاریک کردن صورت‌های فلکی است، بنابراین سومین روز تاریک بود، شبیه یکی از بلاهای مصر.

بعداً در فصل ۹، با طاعون ملخ‌ها آشنا خواهیم شد که بیش از یک پیشینه در عهد عتیق دارد، اما حداقل یکی از آنها یکی از طاعون‌های مصر است. بنابراین، فکر می‌کنم، یوحنا با دقت در حال الگوبرداری است و همچنین خواهیم دید که این موضوع در مورد یوحنا چیز جدیدی نیست. سایر آخرالزمان‌ها اغلب از تصاویر طاعون خروج برای به تصویر کشیدن داوری‌های آخرالزمان استفاده می‌کردند.

با این حال، یوحنا به وضوح از بلاهای کتاب خروج برای به تصویر کشیدن داوری‌های خود استفاده می‌کند. بنابراین به نظر من، آنچه یوحنا می‌خواهد انجام دهد، نشان دادن اهمیت الهیاتی داوری خدا است. به عبارت دیگر، نکته اصلی این نیست که مجموعه‌ای دقیق از داوری‌ها را پیش‌بینی کند. در واقع، من فکر می‌کنم این واقعیت که یوحنا از کتاب خروج الهام می‌گیرد، اکنون به صورت نمادین از بلاها برای توصیف داوری‌های خدا بر روم و بر دنیای شروری که منجر به ظهور دوم می‌شود، استفاده می‌کند.

همین واقعیت، تشخیص دقیق این موارد را دشوار می‌کند. باز هم، دغدغه اصلی یوحنا استفاده نمادین از بلاهای خروج برای توصیف داوری خدا است. به همین دلیل است که گفتم به نظر من مهم‌تر از تشخیص دقیق این موارد و اینکه چه شکلی هستند یا چه شکلی خواهند بود، درک نکته الهیاتی است که یوحنا مطرح می‌کند و این فقط پیش‌بینی مجموعه‌ای از داوری‌های خاص آینده نیست، بلکه از نظر الهیاتی بیان چیزی در مورد داوری خدا است.

و این به همان روشی است که خداوند در گذشته یک ملت شرور، بت‌پرست و ستمگر را که همان ملت مصر است، به عنوان مقدمه‌ای برای نجات و رستگاری قوم خود و آوردن آنها به سرزمین موعود، داوری کرد. به همین ترتیب، خداوند در حال داوری یک ملت شرور، بت‌پرست و بت‌پرست روم و هر ملت دیگری است که به دنبال پیروی از آنها است، در انتظار و به عنوان مقدمه‌ای برای نجات دوباره قوم خود توسط خداوند و هدایت آنها به سوی میراثشان که در نهایت به خلقت جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ منجر می‌شود. بنابراین نکته اصلی این است که مضمون خروج را تداعی کنیم، نه اینکه ما را وادار به حدس و گمان کنیم که اینها دقیقاً چه شکلی خواهند بود، قطعاً نه اینکه همه این یک سوم را جمع کنیم و بگوییم خب، ما اکنون این تعداد از مردم زنده را داریم، بنابراین دقیقاً یک سوم آسیب خواهند دید یا اینکه چقدر از سطح زمین توسط آب و درختان پوشیده شده است و دقیقاً چقدر خواهد شد. این نکته یوحنا نیست. نکته او این است که خروج را تداعی کند تا چیزی در مورد داوری خدا بگوید تا با کمک به ما، بر اهمیت الهیاتی تأکید کند. با یادآوری خروج، ما را به برقراری ارتباط و جلب توجه دوباره به خروج وامی‌دارد، همانطور که خداوند در گذشته یک امپراتوری ستمگر و شرور را داوری کرد، بنابراین خداوند دوباره در حال داوری یک امپراتوری ستمگر، بت‌پرست، شریر و بی‌خدا است، به عنوان مقدمه‌ای برای و در انتظار رستگاری قوم خود که قبلاً دیده‌ایم که آنها از مضمون دیگری در خروج استفاده کرده‌اند. خداوند قومی را آفریده است، پادشاهی کاهنان، به همین دلیل است که خداوند اسرائیل را از مصر بیرون آورد. اکنون بار دیگر خداوند پادشاهی کاهنان را آفریده است و آنها را از این امپراتوری ستمگر و شرور رهایی می‌بخشد و آنها را به میراثشان می‌رساند که باز هم گفتیم خلقت جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ خواهد بود. اکنون در جلسه بعدی چند نکته دیگر در مورد اهمیت ارتباط خروج بیان خواهیم کرد و سپس سعی خواهیم کرد آنچه را که این بلاهای شیپور ممکن است در فصل ۸ و همچنین در فصل ۹ نشان دهند، درک کنیم.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۱۳، مکاشفه ۷ جمعیت، و فصل ۸، مهر نهایی است.